

نظارت بر مجرمان و نهادهای دخیل

عبدالرضا جوان جعفری عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

سید بهمن خدادادی دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری

و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۸ تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۱۳

از صفحه ۲۲ تا ۴۳

چکیده

نظارت بر مجرمان در پرتو نهادها و سازوکارهای آن امروزه به عنوان یکی از مسائل قابل تأمل و مهم در نگاه جرم‌شناسان، حقوقدانان، عالمان علوم اجتماعی و دست‌اندر کاران نظام عدالت کیفری مطرح شده است. اهمیت آن در نگاه عاملان دستگاه قضا برای اجتناب از تکرار جرم و طبعاً اجتناب از ثبت یک شکست در کارنامه عدالت کیفری و در نگاه جامعه‌شناسان از جهت احتراز از دمیده شدن روح دل‌سردی و ناامیدی در جامعه از بازپروری و توان بخشی از سوی تأسیسات عدالت کیفری می‌باشد. بدین منظور برای تحقق هر چه بهتر رسالت نظارت بر مجرمان و طبعاً مراقبت از آنها در دوران خروج، نهادهایی با سازوکارها و مهارت‌هایی خاص تعریف شده‌اند که در این مقاله کوشش شده است تا با نگاهی تطبیقی به بررسی آنها پرداخته شود و در نهایت با پیشنهاد راهکارها و تدابیر تجربه شده از سوی جوامعی که بیشتر و گسترده‌تر این نهادها را آزمون نموده‌اند، درصد نظارتی موفق‌تر و کارآمدتر بر مجرمان از طریق مقررات موجود در قانون جزای کشور برآییم. واژگان کلیدی: نظارت بر مجرمان، تأسیسات کیفری، تعلیق مراقبتی، نهادهای دخیل در

نظارت، حبس

کارگاه

۲۲
دوره دوم
سال پنجم
بهار ۹۱
شماره ۱۸

مقدمه

در گذشته‌های دور شاید در همان ایام که سزار بکاریا مصمم گشت تا قلم به دست گیرد و علیه نظام قضایی و عدالت کیفری عصر خود داد سخن دهد و چه بسا پیش‌تر از آن ایام، آنچه همواره ذهن حکومت و رعیت را برای چاره‌اندیشی مشغول خود می‌ساخت، آن بود که چگونه می‌توانند از ارتکاب جرم و جنایت بکاهند. در آن دوران که حکومت‌ها از سازوکاری معین و تخصصی برای حمایت از رعیت خود برخوردار نبودند، صیانت از نفس و مال به اصطلاح شهروند به همت عالی خودشان بسته بود. پیشگیری وضعی^۱ از جرم که کهن‌ترین نمود پیشگیری از جرم است، در دفن مسکوکات طلا و نقره در زیر خاک جلوه می‌یافت. این‌گونه رفتارها بی‌شک برای پیشگیری از بزه‌دیده واقع شدن در عصر خود تا حدود بسیار زیادی جوابگوی مقابله با بزه‌دیدگی بود؛ اما به نظر نمی‌رسد امروزه نیز که روز به روز با پدیده حرفه‌ای‌تر شدن جرایم روبه‌رو هستیم، این شیوه‌ها و شیوه‌های مشابه آن جوابگو باشد.

امروزه بنا بر آن شده است تا به جای اتکای صرف بر پاسخ‌های کیفری و استفاده منحصر به فرد از نهادها و ابزارهای جزایی، مسیر جامعه به سمتی جهت یابد که اساساً کار اعضای جامعه با این واکنش‌ها نیفتد. به قول شاعر، سرچشمه را به بیل گرفتن بهتر از آن است که آنگاه که طغیان کند هیچ از دستمان بر نیاید؛ لذا با تمسک بر راهکارهای قضایی و جامعوی بایستی در پی آن بود که پیشگیری را جایگزین واکنش‌های کیفری سازیم.

پیشگیری در یک تقسیم‌بندی می‌تواند ناظر بر افرادی باشد که سجل کیفری‌شان تا به حال به قلم دادرسی سیاه و چرکین نگشته است و هرگز پای را از خط قرمزهای قانون جزا فراتر ننهاده‌اند و در شاخه دوم می‌تواند ناظر بر افرادی باشد که دست کم یک مرتبه به بند عدالت درآمده‌اند و به اصطلاح‌تر دامن شده‌اند. آنچه در این مقاله مطمح نظر قرار می‌گیرد، موضوع اخیر است. این مقاله در پی آن است که چگونه می‌توان آینده بزهکارانی که دیگر قرار نیست بزهکار باشند را در همین راستا قرار داد. چگونه و با استفاده از چه ابزارها و نهادهایی می‌توان از بزهکاری مجدد آنها ممانعت به عمل آورد. آنچه در ذیل به عنوان نظارت بر مجرمان می‌آید در تبیین و

1. Situational prevention

توصیف راهکارهایی برای رفع این دغدغه اجتماعی است. نگارنده در پی آن است تا با بررسی مواد قانونی و بیان راهکارها با نگاهی تطبیقی بتواند قدمی هر چند کوچک در پیش راندن تدابیری برای تحقق اندیشه «جرم کمتر، جامعه‌ای امن‌تر»، بردارد. امید است که این گام‌های کوچک بتواند در قرابت جامعه‌ای که زیست بوم‌مان محسوب می‌شود، به فضایی مطلوب‌تر مؤثر واقع افتد. در باب اهمیت و ضرورت بحث نیز می‌توان اشاره کرد که آنچه امروزه به عنوان یکی از سرفصل‌های کنگره‌ها و نشست‌های جرم‌شناسی و حقوقی (در معنای باز آن) درآمده است، همین نظارت بر مجرمان و مهارت‌هایی است که بتواند نظارت بهتر، دقیق‌تر و متداوم‌تری را تأمین سازد. طبعاً نظارتی می‌تواند کارآمدتر و مؤثرتر واقع شود که به ابزارها و وسایل قوی‌تری مجهز باشد؛ از این‌رو بحث نظارت بر مجرمان امروزه در کنار مهارت‌ها و تکنیک‌های آن همواره مطرح می‌شود. اینکه اساساً چرا امروزه این موضوع به عنوان یکی از سرفصل‌های مهم بحث‌های جرم‌شناسی درآمده است و بالاخص جرم‌شناسی بالینی با اینکه رسالت مهم خود را در پیشگیری از تکرار جرم یافته است، به تجربه قضایی قضات و خاطره جوامع بازمی‌گردد. شاید بتوان با این قطعیت اظهار داشت که جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که در آن بسیاری از مجرمان حبس کشیده یا در مفهومی وسیع‌تر، کیفر دیده‌اش، مجدد به سمت و سوی جرم نشتافته باشند. خصوصاً مجرمانی که به حبس محکوم می‌شوند و «مدرسه جرم»^۱ را تجربه می‌کنند، در تعامل با همبندان حرفه‌ای خود بسیاری از مهارت‌ها و فنون ارتکاب جرم را می‌آموزند و به نوعی بمباران اطلاعاتی می‌شوند. این افراد که حالا به واسطه تلمذ در محضر صاحبان فن و حرفه واحدهای جرم‌شناسی^۲ در حوزه‌های جرایم مختلف را یکی پس از دیگری پاس کرده‌اند، انگیزه‌ای چند برابر در ارتکاب مجدد جرمی که مرتکب شده بودند و یا جرمی جدید را پیدا می‌کنند. جوامع مملو از بزه‌کارانی که پس از تحمل کیفر، مجرمیت را دیگر بار سودای خود قرار داده‌اند. داغ‌گذاری یا همان برچسب‌زنی^۳، مجرمان کیفر دیده آن را در ارتکاب مجدد جرم بی‌باک و جری‌تر ساخته و آب را از سر خود گذشته

1. The school of crime

۲. نگارنده از این تعبیر با مضمونی طنزگونه به نقیصه‌پردازی پرداخته است.

3. Stigmatism

می‌پندارند. چشیدن طعم کیفر نیز آنها را به تعبیری با مجازات اُخت کرده است و دیگر همچون گذشته ترس از کیفر ندارند. همه این عوامل که برشمرده شد راه را برای ارتکاب جرم توسط وی هموارتر می‌سازد. ای بسا در دل خود لحظه‌شماری می‌کند تا پس از خروج، طرحی نو دراندازد و ژانر دیگری از جرم را تجدید کند. دقیقاً از این نقطه است که «مراقبت پس از خروج» اهمیت و جایگاه خود را پیدا می‌کند و موضوعیت بحث می‌یابد. تجربه جوامع نشان داده است که صرف واکنش کیفری فاقد حمایت‌های پس از خروج^۱ نه تنها کارگر نخواهد بود که ای بسا به دلیل کینه‌ای که بزهدکار از جامعه و نماینده آن و دولت پیدا کرده است او را خطرناک‌تر کرده باشد. موردهای عملی واقعی که همانطور که گفته شد در تمام جوامع دیده شده است؛ یعنی تعداد زیادی از بزهدکاران که پس از تحمل کیفر نه تنها به جامعه نپیوستند و جامعه‌پذیر نگشته‌اند بلکه به صورت افراد چه ضدا اجتماعی و چه غیر اجتماعی درآمدند، اندیشمندان عالم حقوق را بر آن داشت تا با درک اهمیت این پیامد در خصوص ماهیت و چگونگی نظارت و مراقبت بر مجرمان، غورها کرده و قلم‌ها بفرسایند. اهمیت این بحث به جایی رسید که انعکاس آن در قوانین بسیاری از کشورهای اروپایی تبلور یافت. از لحاظ تئوریک و تحلیلی نیز جایگاه این موضوع به حدی بود که به عنوان یک نیاز، طرح این بحث دستور کار جرم‌شناسان قرار گرفت. به طوری که در سال ۲۰۰۶ در همایش سالانه که در آلمان برگزار می‌شد این موضوع به طور جدی و آکادمیک مورد فحوص و بحث قرار گرفت و مقالاتی که ره‌آورد آن همایش بود در کتابی تحت عنوان "offender supervision" (نظارت بر مجرمان) در سال ۲۰۱۰ به کوشش فرگس مک نیل^۲، پیتر رینور^۳ و کریس تراتر^۴ به زیور طبع آراسته شد. نویسندگان مقالات برای تحقیقات و کنکاش گسترده‌تر، ارتباطات و مکاتباتی را با بسیاری از متخصصانی که در زمینه «اصلاح» و «تعلیق مراقبتی» پژوهش کرده بودند، برقرار کردند. عمده این مکاتبات برگزاری سیمیناری یک روزه در دانشگاه موناخ در سیزدهم سپتامبر ۲۰۰۷ بود. در

۱. نگارنده خروج را در اینجا در معنای عام آن، یعنی فراغت از کیفر به کار برده است.

2. Fergus Mcneill
3. Peter Raynor
4. Chris Trotter

این سمینار که افراد شهپر و برجسته‌ای شرکت داشتند، سرانجام توافق بر همکاری پژوهشگران در زمینه توسعه مؤثر و کارآمد نظارت بر مجرمان شد که مخفف این عبارت، عنوان (CREDOS)^۱ را به خود گرفت^۲. امروزه، (CREDOS) به عنوان یک شبکه کاری و ارتباطی پژوهشگران در سطح فراملی مطرح است. پژوهشگران مشغول در این شبکه، مزیت‌ها و فواید توسعه کارآمد نظارت بر مجرمان را در میان می‌گذارند و روز به روز بر ضرورت پژوهش حول این موضوع افزوده می‌شود.

مبحث نخست:

تعریف و مفهوم نظارت بر مجرمان و نهادهای مجری در حقوق ایران

هیچ گزاره و یا عنوانی از امکان کژتابی در القای مفهوم مصون نمی‌باشد. چه بسا که حتی مفهومی خلاف آنچه را که پدید آورنده آن در سر داشته باشد را القا کند؛ برای مثال در خصوص عنوان «سیاست جنایی» ابهام‌آمیزی ذاتی در عنوان آن موجب شده است که محتوا و حدود این رشته هنوز نیز در هاله‌ای از ابهام قرار داشته باشد. توضیح اینکه این عنوان از دو جزء «سیاست» و «جنایت - جنایی» تشکیل شده و شاید این توهم پیش آید که سیاست جنایی عبارت است از سیاست‌های جنایتکارانه حکومت‌ها، قضاوت یا دولتمردان (لازرر، ۱۳۹۰: ۵۲)؛ لذا چنان که پیداست گاه عدم درک درست از یک عنوان می‌تواند مخاطب را کاملاً به سوی مفهوم مخالف مراد مطلوب نگارنده سوق دهد.

در خصوص عنوان نظارت بر مجرمان شاید این شبهه پیش آید که مراد از نظارت بر مجرمان، نظارت بر بزهکاران در طول مدتی است که در چنگ عدالت کیفری گرفتار می‌باشند. در واقع همان مفهومی که بنتام نام کتابش را بر آن قرار داده است یعنی پانوپتیکن^۳. این مفهوم شاید شایع‌ترین مفهومی باشد که از عنوان «نظارت بر مجرمان» می‌تواند به ذهن مخاطب متبادر شود. در حالی که مراد از این عنوان ارتباطی با مفهوم اخیر ندارد. به زبان ساده و ابتدایی

1. Collaboration of Research for the Effective Development of offender supervision
2. McNeill, Fergus, offender supervision, p:2

۳. پانوپتیکن‌ها زندان‌های دایره‌ای شکل بودند که سلول‌های زندانیان حول دیوار مرکزی قرار می‌گرفت و بدین طریق، زندانیان در تمام مدت تحت مراقبت و دید زندانبانان قرار می‌گرفتند.

می‌توان «نظارت» را مجموعه اقداماتی دولتی و یا شبه دولتی در جهت حمایت از مجرمانی دانست که دوران کیفر خود را سپری کرده‌اند و از این طریق هدف از آن به عنوان یک تدبیر اصلاحی - اجتماعی آن است که تدابیر حمایتی نسبت به مجرمان در خارج از محیط رسمی زندان یا مؤسسات اصلاح و تربیت نیز ادامه یابد. این نظارت می‌تواند به صورت گوناگون و در موارد مختلف انجام پذیرد. ممکن است ساده و فاقد هیچ‌گونه شرایط فوق‌العاده‌ای باشد. در این صورت مجرمی که از مؤسسه یا زندان آزاد شده است، شاید موظف باشد که هر ماه خود را به پلیس یا سایر نهادهای رسمی مسئول معرفی کند و گزارشی از حضور خویش در حوزه قضایی، محل کار و غیره ارائه کند. در مقابل ممکن است نظارت مشدده یا فشرده (Intensive Supervision) باشد. همچنین ممکن است موضوع نظارت کسی باشد که در آزادی مشروط به سر می‌برد یا مشمول تعلیق مراقبتی (Probation) شده است (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۲۱).

با آنچه رفت پیداست که این مفهوم حاکی از برخورد نسبت به بزهکار است. از یک سو کنش و از سوی دیگر واکنش. در واقع با کمی مذاقه در تعریف و مفهوم این عنوان می‌توان به هر دو وجهه آن پی برد: واکنش نسبت به آنچه روی داده است و حساسیتی است که نسبت به جرم ارتکاب یافته در مسئولان ایجاد می‌شود و آنان را به نظارت وامی‌دارد. هر چند که در همین جا این اشکال وجود دارد که واکنش را محدود و محصور به کیفر دیده شده از سوی بزهکار کنیم و برای نظارت صرفاً وجهه کنشی قایل شویم و کنشی نسبت به آنچه در پیشانی بزهکار می‌توانیم پیش‌بینی کنیم. در واقع حذر و هراس ما از ارتکاب مجدد جرم از سوی بزهکار و عدم جذب و ادغام وی در جامعه به دلایلی که در درآمد گفته شده ما را بر آن می‌دارد تا اقداماتی کنشی را در لوای نظارت بر مجرمان پی‌گیریم؛ اما مراد از نهادهای دخیل چه می‌تواند باشد؟ این نهادها که تفصیلش در ادامه خواهد آمد به‌مثابه ابزارها و وسایلی هستند که قرار است از طریق و به‌واسطه آنان نظارت و مراقبت از مجرمان را در دوران خروج بهتر تأمین سازیم. نهادهایی مثل تعلیق مراقبتی، پلیس، پی‌جویی الکترونیکی و خانواده می‌توانند هر کدام در این هدف سهیم باشند. اینکه کارکرد این نهادها (تعدادی و نه همه) در رسالت «نظارت بر مجرمان» چگونه است و یا چگونه می‌تواند باشد، موضوع این مقاله است که در ادامه خواهد آمد.

ابتدا بایستی دید که در قانون مادر یعنی قانون مجازات اسلامی کشورمان در راستای این امر خطیر که موضوع مقاله حاضر می‌باشد، چه نهادسازی‌هایی شده است. از میان مواد آنچه در خور توجه و مرتبط با موضوع بحث است موادی است که با تعلیق، آزادی مشروط و سازمان بهزیستی، سازمان زندان‌ها، اقدامات تأمینی و تربیتی و نیروی انتظامی ارتباط پیدا می‌کند.

۱. تعلیق: در قانون مجازات اسلامی نهاد کیفری به نام تعلیق در فصل سوم، ماده ۲۵ پیش‌بینی شده است. این نهاد نیز که می‌توان از رهاوردها و ارمغان‌های جرم‌شناسی به شمارش آورد، از جمله تأسیسات حقوق جزاست که تلاش دارد تا با دور نگه داشتن مجرم از مدرسه جرم در بازپروری^۱ و اصلاح وی در محیطی خارج از زندان اهتمام ورزد و در سازوکاری که برای این نهاد در قانون مجازات تعریف شده است، سعی شده است که نه تنها بنا به شرایطی مجرم از محیط آلوده زندان دور شود، بلکه تمهیداتی نیز برای پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم از سوی اندیشیده شود؛ از این‌روی قانونگذار در ماده ۲۸ قانون مذکور اشعار می‌دارد که: «دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهایی که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت کند را در حکم خود تصریح... کند» و در ادامه در ماده بعد یعنی ۲۹ مقرر می‌دارد: «دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده می‌تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد.»

دستوراتی که قانونگذار ذیل آن می‌آورد از جمله با مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد بزهکار، خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی و یا معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند، همه و همه خود بیانگر این مطلب است که بزهکار رها نشده است و ادامه راه و مسیر او در جامعه همچنان مطمح نظر قانونگذار و دستگاه قضا می‌باشد. در واقع قانونگذار در پی آن است که با وضع این مقرره نظارت خود را بر مجرم حفظ کند. همچنان که در دوران حبس این نظارت وجود داشت. البته این بار در محیطی باز و به دور از حضور ملموس و محسوس و به تعبیری فیزیکی یک تأسیس کیفری. هر چند قانونگذار معتقد است تمامی مجرمان استحقاق

1. Rehabilitation

بهره‌مندی از این نهاد را ندارند و این نهاد عمدتاً برای برخی از مجرمان کاربرد دارد (ماده ۳۰)، این نهاد برای اکثر جرایمی که در قانون ذکر شده‌اند قابل اعمال است. تعلیق به عنوان یک نهاد دخیل در نظارت بر مجرمان علاوه بر سازوکار خاص خود نویدبخش می‌باشد. توضیح آنکه طبق مضمون ماده ۳۲ قانون مذکور، مجرمی که از تاریخ صدور قرار تعلیقش (تعلیق اجرای مجازاتش) مرتکب جرمی در مدت مقرر شده از سوی دادگاه نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر شده و از سجل کیفری وی محو می‌شود. این نوید اثرگذار است. اگر قرار باشد سازوکارهای تعلیق همان‌طور که طی ۶ بند در ماده ۲۹ آمده را ابزارهای مادی این نهاد در تأمین نظارت بر مجرم بدانیم، بی‌شک و تردید نوید موجود در ماده ۳۲ را می‌توان یک ابزار معنوی در دست تعلیق برای تحقق نظارت بر مجرم دانست. مجرم در دوران تعلیق خود مدام می‌اندیشد که چنانچه فلان مدت را بدون ارتکاب جرم به سر آورد، کارنامه اجتماعی‌اش تطهیر خواهد شد. هم و غم خود را چرک‌زدایی و پاک کردن مافات می‌بیند و بر آن سر است تا این دوره را بی‌هیچ افراط و تفریطی به سر آرد. در واقع در این مفهوم نوعی خودنظارتی^۱ موجب مراقبت از بزهکار می‌شود که از طریق نویددهی (مژده‌دهی) ماده ۳۲ تأمین می‌شود.

مع‌الاسف هر چند در بند ۳ ماده ۲۹ رجوع بزهکار به مؤسسه فرهنگی پیش‌بینی شده است، تاکنون مؤسسه‌ای تخصصی که به این نام و یا با این رسالت که مورد نظر قانونگذار بوده باشد در سطح کشور شهرت اجتماعی نیافته است و طبعاً شاید این به دلیل فقدان آن باشد.

۲. آزادی مشروط: آزادی مشروط نیز از آن دسته از تأسیسات حقوق جزاست که زندان‌زداست. به این معنا که با وجود و احراز شرایطی چنان که در ماده ۳۸ آمده است، مجرم را از مدرسه جرم دور می‌سازد. با این حال یکی از شرایط تحصیل آن‌گذران نیمی از مدت حبس است و چه بسا با همین سازوکار تعریف شده کار از کار بگذرد و عواقبی که در درآمد این مقاله اشاره شد، دامنگیر بزهکار شود. به هر روی سازوکار این نهاد هر چند که صراحت نهاد تعلیقی را ندارد اما با شباهتی گذرا، می‌تواند بر «نظارت بر مجرم» اثرگذار باشد. آنجا که قانونگذار اشعار می‌دارد: «دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند،

1. self-supervision

از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبتی خود به مراکز یادشده (تعیین شده) و امثال آن در متن حکم قید می‌کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادر کننده حکم به مرحله اجرا درمی‌آید»، در واقع به نهاد تعلیق نزدیک می‌شود و با تحمیل ضوابط بر دوش آزاد شده در جهت دهی به مسیر زندگی وی که ما از آن با نام «مراقبت و نظارت بر مجرمان» یاد می‌کنیم، گام برمی‌دارد. تفاوت ظریفی که میان سازوکار تعلیق و آزادی مشروط وجود دارد، در احصایی بودن یا نبودن شرایطی است که بر بزهکار حمل می‌شود که در اولی محدود و در دومی با آمدن قید «از قبیل» نامحدود است. این مسئله در مورد آزادی مشروط هر چند بیم آن می‌رود که آزادی‌های فردی به خطر افتد، از لحاظ دفاع اجتماعی و نظارت بهتر بر بزهکار می‌تواند سودمند تلقی شود؛ خصوصاً با نگاهی پیامدگرایانه به این موضوع^۱.

۳. ماده ۴۸ مکرر: مطابق ماده ۴۸ مکرر: «کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابقه محکومیت مؤثر داشته باشند، در صورت جرم عمدی دیگر، دادگاه رسیدگی کننده ضمن صدور حکم می‌تواند سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی شخصیت محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد، به اجرای یک یا چند دستورات ماده ۲۹ این قانون ملزم کند.» تبصره: «دادگاه می‌تواند اجرای دستورات مورد حکم را حسب مورد به سازمان بهزیستی یا سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و یا نیروی انتظامی محول کند.» این ماده قانونی در سال ۱۳۸۷ به قانون مجازات اسلامی اضافه شد. اضافه شدن یک ماده آن هم در سال‌های اخیر که بحث‌های جرم‌شناسی با توجه به یافته‌های جدید علوم اجتماعی نمود و بروز خاصی یافته‌اند، می‌تواند پیام داشته باشد. پیامی که شاید و یا بتوان گفت حتماً متأثر از تغییر و تحولات جامعه است. جامعه‌شناسی جنایی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی بی‌گمان چه به طور خودآگاه و یا ناخودآگاه در تولد این ماده قانونی مکرر در ۱۳۸۷ نقش

۱. همین جا گفتنی است که قانونگذار با وضع ماده ۱۹ تمهیداتی شبیه آنچه رفت را در قالب متمم حکم تعزیری یا بازدارنده تدبیراندیشی کرده است که می‌تواند در قالب بحث ما «نظارت بر مجرمان و نهادهای دخیل» مطمح نظر قرار گیرد.

مهمی ایفا کرده است. در ادامه در خواهیم یافت که نیازهای روز، یافته‌های جدید علوم اجتماعی تحلیلی و تجربی و تجارب قضایی چگونه توانسته‌اند تولد این ماده را توجیه سازند. پیش از این لازم به ذکر است که به نظر می‌رسد آموزه‌های اندیشه‌های مکتب دفاع اجتماعی جدید را در این ماده قانونی به خوبی می‌توان مشاهده کرد. مکتبی که با دگماتیسم گراماتیکا یا به عرصه نهاد و با میانجی‌گری مارک آنسل تعدیل شد. به اعتقاد وی دفاع اجتماعی رسالتی جز بهبود وضع جامعه از طریق اجتماعی کردن بزهکاران ندارد و آرمان صیانت از جامعه تنها با اتخاذ چنین سیاستی میسر می‌باشد. پیشنهاد می‌کند حقوق کیفری جای خود را به مجموعه‌ای از تدابیر و اقداماتی که از درد و رنج تهی هستند، بدهد و برای نیل به اهداف درمانی و تربیتی، وظایفی برای دولت تعیین و محول شود؛ لذا پیداست که اقدامات تأمینی و تربیتی و اصول و روش‌های درمانی و توان‌بخشی جای خود را بیش از پیش در کنار واکنش‌های صرفاً کیفری باز می‌کند. نمود این خلاصه به وضوح در آورده جدید قانون مجازات در سال ۱۳۸۷ در قالب این ماده مکرر پیداست. هر چند فقدان این ماده در محدوده قانون جزا را می‌توانستیم با نهادهایی که به توضیح آنان پیش از این پرداختیم، یعنی تعلیق، آزادی مشروط، مجازات تکمیلی موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و حتی ماده ۵ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی جبران سازیم، وجود چنین ماده‌ای به طور مستقل (فارغ از سایر نهادهای کیفری) با چنین صراحت و وضوحی در هدف اصلاحی، موجب ترغیب کیفری (دستگاه قضا) به توجه بر مجرم به جای جرم می‌شود. این خود یعنی یک گام دور شدن از آنچه در تاریخ تحولات حقوق کیفری آن را کلاسیک‌اندیشی می‌نامیم و یک گام نزدیک شدن به جرم‌شناسی علمی. چرخش دوربین قانونگذار از روی جرم بر روی مجرم و انعکاس آن در قانون مجازات می‌تواند پیامدهای بی‌شماری را در پی داشته باشد و چه بسا موجب جهت‌گیری نوینی در واکنش به جرم شود. آنچه از این بابت رخ داده است در ماده ۴۸ مکرر نمود یافته و در تبصره آن چاره‌اندیشی شده است. در واقع در تبصره این ماده قانونگذار در پی نهادسازی برای تحقق بهتر و کارآمدتر ماده مکرر است. تحویل اجرای دستورات ماده ۲۹ قانون مجازات از قبیل: مراجعه بزهکار به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد، خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین و اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه

فرهنگی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، راهبردان‌دیشی نوین قانونگذار را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد استفاده از عبارت «حسب مورد» توسط قانونگذار گواه از تخصصی شدن این نهادهاست. هر نهاد با توجه به فضا و سازوکاری که دارد در حیطه شرایط و تخصص خود می‌تواند از عهده اجرای دستورات دادگاه در قبال مجرم برآید. مسلماً دستوری که قرار است برای مثال در قبال اطفال معارض با قانون اجرا شود را شاید سازمان اقدامات تأمینی و تربیتی و یا بهزیستی بهتر ایفا کند تا سازمان اداره زندان‌ها. تمامی این دستورات که توسط دادگاه براساس بندهای شش‌گانه قانون مجازات صادر می‌شود، حکایت از مراقبت و نظارت بر بزهکاران دارد. پیش‌بینی و مسئولیت‌گماری بر نهادهایی که در تبصره ماده مذکور آمده است، فتح باب جدیدی است بر موضوع «نظارت بر مجرمان». البته این بار در هیئت و شکل عملی خود. بدین وسیله نیروی انتظامی، بهزیستی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی خود را در برابر دستور دادگاه مکلف و موظف می‌یابند تا در قبال مجرم که گویی حال به آنان سپرده می‌شود، مسئولیت خطیری را به عهده گیرند. تعریف یک مسئولیت توسط قانونگذار برای یک نهاد (در بحث ما نهادهای ۴گانه مزبور) می‌تواند منجر به پویایی و چاره‌اندیشی این نهادها برای از عهده برآمدن محولات شود. این به صرافت افتادن اگر با لحاظ کردن خط مشی‌های صحیح و متداوم باشد، می‌تواند موجب گسترش شعب و زیرمجموعه‌هایی شود که در مراقبت و نظارت بر مجرمان هر چه کارا تر باشد. ابداعاتی همچون پی‌جویی الکترونیکی^۱ که امروزه بسیار بر سر زبان‌ها افتاده است، ناشی از همین به صرافت افتادن نهادها و تخصصی شدن برای مقابله با تکرار جرم از طریق مراقبت پس از خروج و نظارت بر مجرمان می‌باشد. شاید بتوان به این اعتقاد بود که وظیفه قانونگذار کیفی‌تری بیشتر از آنکه نهادسازی برای اجرای دستورات از این‌سینخ باشد، مکلف کردن این نهادها به اجرای دستوراتش است؛ چنان که در ماده مورد بحث نیز آمده است. با این حال آنچه پس از وضع چنین مقرره‌ای اهمیت کاربردی و واقعی پیدا می‌کند، وجود خارجی چنین نهادهایی است که بتواند ایفای تعهد کند. به لحاظ تجربی این امر ثابت شده است که زمانی می‌توان به کارکرد نهادهای نظارتی امیدوار بود که علاوه

1. Electronic monitoring

بر اینکه هر یک از این نهادها می‌بایست دارای آیین‌نامه، ساختار، ضابطه و سیستم گزارش^۱ عملکرد باشند، می‌بایست توسط یک نهاد دولتی و یا شبه دولتی مسئول و ناظر، ارزیابی شوند. فقدان یک نهاد ارزیاب و ناظر می‌تواند بعضاً موجب خودرأیی و افراط‌های نهادهای مراقبتی شود. چه بسا با تحمیل‌ها و الزامات بیش از حدی که از جانب آنان بر مجرم می‌شود، دزدگی و آنچه از آن دستور گریزی و عدم اجابت^۲ یاد می‌شود را از سوی بزهکاران به دنبال داشته باشد. برای اجتناب از این عواقب سوء و همچنین تحقق نظارت و مراقبت بهتر بر مجرمان خالی از لطف نخواهد بود اگر با نگاهی تطبیقی بر راهکارها و مهارت‌هایی که در خلال «نظارت بر مجرمان» در اروپا به کار گرفته می‌شود، از آموزه‌ها و تجارب عملی و جرم‌شناختی آن الگوبرداری کرده و طی فرآیند بومی‌سازی، درصدد پیاده‌سازی این راهبردها بر آمد. آنچه پیش می‌آید مهارت‌هایی است که از طریق نهاد مددکاری، خانواده و مأموران تعلیق مراقبتی (probationers) و پی‌جویی الکترونیکی به کار گرفته می‌شود.

مبحث دوم:

نگاه تطبیقی به مهارت‌ها و راهبردها در نظارت بر مجرمان

۱. تعلیق مراقبتی^۳: رها نشدن بزهکار در دوران تعلیق مهمترین ساز و کار است که می‌توان برای این نهاد کیفری قایل بود. چه در صورتی که تعلیق توأم با نظارت نباشد می‌تواند خود جرم زا باشد. رها شدن بی‌قید و بند مجرمی بدون تحمل کامل کیفر خود در جامعه، می‌تواند آثار بسیار خطرناکی به همراه داشته باشد. درصدد انتقام بر آمدن توسط وی در دوران تعلیق، شاید شایع‌ترین اندیشه‌ای باشد که بزهکاران در این دوران در سر می‌پروراند. فقدان نظارتی هدفمند و برخوردار از ضوابط مخصوص، می‌تواند جرم‌زا بودن این نهاد را منطقی‌تر جلوه دهد؛ از این روست که آزادی مشروط و یا آزادی به واسطه تعلیق با حمایت نظارتی و مراقبتی مجرمان

1. Reporting system
2. Non-compliance
3. Probation

توجیه می‌شود. در طی روند نظارتی دست‌اندرکاران، خواه این روند به شکل مصاحبه‌های نفر به نفر (چهره به چهره) بوده باشد، خواه براساس برنامه‌های گروه محور، طبعاً برخی از برنامه‌ها در این میان از کارآمدی بیشتری برخوردارند. همچنین از درگیرکنندگی، برانگیزانندگی و تهییج و کاتارسیس^۱ (تخلیه هیجانی) بیشتری برای پیشبرد یک راهبرد صحیح در خصوص نظارت بر مجرمان و یا حتی تعلیق مراقبتی، پیش از هر چیز نیازمند به یک سیاهه از مهارت‌های گوناگون هستیم. این مهارت‌ها و روش‌ها می‌بایست به گونه‌ای باشند که در مصاحبه‌ها و نشست‌های مختلف با بزهکاران به کار آیند.

مراد این است که این مهارت‌ها نباید یک شکل و از یک سنخ باشند، بلکه بایستی طیف وسیعی را پوشش دهند. یکی دیگر از خصیصه‌های مهم این مهارت‌ها ساده بودن آنها می‌باشد؛ بدین معنا که مستلزم آموزش‌های طولانی مدت برای کسب این مهارت‌ها نباشد. نتیجه این ویژگی آن خواهد بود که یک تیم (مداخله‌کنندگان، مصاحبه‌کنندگان و ناظران) به صرف مطالعه گروهی و طبعاً عدم نیاز به آموزش و کلاس، می‌توانند با روش کار و مهارت‌ها آشنا شده و در تعلیق مراقبتی به عنوان دست‌اندرکار وارد عرصه شوند^۲. هدف از این برنامه ارتقای سطح علمی دست‌اندرکاران و مأموران درگیر در نظارت و مراقبت تعلیقی و طبعاً کارآمدتر کردن مصاحبه‌ها و دیدارهای رو در رو می‌باشد. گفتنی است که مراد از دیدارهای رو در رو دیدارهایی است که مصاحبه‌کنندگان با بزهکاران در خلال تعلیق مراقبتی و یا آزادی مشروط برگزار می‌کنند. سیاهه استاندارد می‌تواند پیش‌تر در خصوص آن سخن به میان آمد، طیفی از مهارت‌هاست که در هر جلسه بنابر برنامه آن جلسه به کار بسته می‌شود. موارد ذیل در سیاهه مزبور قرار می‌گیرند:

- الف) مقدمه چینی (فراهم‌سازی بستر مناسب برای ایجاد ارتباط با بزهکار)؛
ب) برقرار کردن ارتباط با بزهکار به شیوه غیرشفاهی؛
ج) برقرار کردن ارتباط با بزهکار به شیوه شفاهی؛

1. Catharsis

2. McNeill, Furges, offender supervision, p:113

- د) مصاحبه‌هایی که موجب ایجاد انگیزه در شخص بزهکار می‌شود؛
 ه) ارائه الگوهایی به بزهکار که در جهت و راستای منافع جامعه هستند؛
 و) حل و فصل مشکلات و معضلات بزهکار؛
 ز) بازسازی ادراکی (شناختی) بزهکاران؛
 ح) کمک برای قبول مسئولیت (اروین، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

چنانچه موارد فوق، مهارت‌های ایجابی تلقی شود، موارد ذیل را می‌توان به تعبیری مهارت‌های سلبی^۱ به شمار آورد که اهمیت آنان، گاه بنا به شرایط خاصی که بزهکار (مددجو) در آن قرار دارد، از مهارت‌های ایجابی نیز فراتر می‌رود. از این روست که برای تکمیل مهارت‌های ایجابی، همواره مهارت‌های سلبی توصیه اکید می‌شود:

- الف) خودداری از دخالت‌های بی‌مورد در مواردی که در جریان مشاوره تاثیری ندارد؛
 ب) خودداری از پیش کشیدن خاطرات تلخ دوران حبس؛
 ج) نداشتن برخورد قضاوتی و قییم مآبانه؛
 د) استفاده نکردن از تهدید و ارعاب به جهت اجرا و اجابت دستورات دادگاه؛
 ه) خودداری از تحقیر و سرزنش بزهکار به دلیل آنچه مرتکب شده است (ر.ک اقلیما، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۹۴).

۲. اهمیت کانون خانواده: لازم به ذکر است که بایستی توجه داشت هرگاه به نقش هسته‌ای مددکار و گسترش نقش خانواده در موضوع نظارت بر مجرمان می‌پردازیم، می‌بایست به خاطر داشته باشیم که محدوده وظایف و مسئولیت‌های مددکار تنها محدود به شخص بزهکار نمی‌شود. هر چند نظام عدالت کیفری و شیوه‌های اخیر نظارتی، مبتنی بر روان‌شناسی رفتارهای مجرمانه هستند، پرواضح است که بزهکار احتمالاً نقش‌های متعددی را نیز ایفا می‌کرده است؛ مثل: فرزند خانواده، خواهر، برادر، همسر یا والدین.

این نقش‌هایی را که بزهکاران معمولاً بر تن دارند، مجموعه‌ای است از وظایف عملی که با انتظارات و مسئولیت‌های اجتماعی ارتباط می‌یابند. مطابق این معیارها زیستن، مرتبط است

۱. مراد از مهارت‌های سلبی، خودداری از برخی رفتارها توسط مددکار در جریان مداخله ((Intervention می‌باشد.

با پذیرفته شدن از سوی دیگران و طبعاً وجود رابطه و ارتباطی متقابل میان نهاد خانواده و نظام عدالت کیفری و نیز مددکار. در واقع این رابطه‌ای است دوسویه که میان نهاد خانواده با مددکاران مراقبتی از یک سو و دستگاه عدالت کیفری از سوی دیگر برقرار می‌شود. بدین سان تردیدی نیست که اصالت و اهمیت نقش خانواده به عنوان یک نهاد، از نهاد مددکاری و تعلیق مراقبتی فراتر می‌رود. نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است این است که در نگاه قضایی، نظام عدالت کیفری (که شامل بحث و موضوع نظارت بر مجرمان نیز می‌شود) با هسته خانواده، هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند (مگر مواردی که آتش جرم به خانواده نیز سرایت کند)؛ لذا همکاری خانواده با مأموران تعلیق مراقبتی همواره براساس دلخواه و داوطلبی بوده است تا یک الزام قانونی؛ از این روی چنانچه خانواده‌ها فی‌نفسه حمایت و تأمین نشوند، ممکن است به وضعیتی دچار شوند که از آن با نام فرهنگ - زندان^۱ یاد می‌شود و طبعاً با حصر و فاصله گرفتن از اجتماعات تحلیل خواهند رفت. نتیجه این رویداد تضعیف جامعه و اجتماعات خواهد بود. درست از لحاظ جامعه‌شناسی جنایی شبیه رشد گسست اجتماعی است که می‌تواند ناشی از تقسیم میتوزوار افراد غیراجتماعی و انزواطلب باشد).

مسئله مهم دیگر در معرض خطر قرار گرفتن خانواده‌ها به عنوان قربانی‌های فراموش شده^۲ نیز می‌باشد که گاه توسط دستگاه قضا از قلم می‌افتند. این قربانیان فراموش شده می‌توانند توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی را به بزهکاران ارائه دهند. این دسته اغلب نخستین کسانی هستند که می‌توانند عواقب سوء ارتکاب جرم را به افراد در معرض ارتکاب جرم (بزهکاران تحت مراقبت و نظارت) گوشزد کنند و طبعاً از درگیر شدن مجدد این افراد با چرخ عدالت ممانعت به عمل آورند. همین نهاد به عنوان یک نهاد دخیل در نظارت پس از خروج است که می‌تواند در صورت داشتن سلامت لازم با تشویق و تحریک و ایجاد مسئولیت‌پذیری در بزهکاران تحت نظارت، آنان را قانع سازد تا کمک‌های مأموران و نهادهای ذی‌ربط را بپذیرد. برعکس آن هرگاه پدر یا مادر سارق، فاسد یا معتاد به مواد مخدر باشند، طبیعتاً آنان را به کج‌روی و انحرافات گوناگون دچار خواهند کرد (صلاحی، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

1. Prison culture
2. Forgotten Victims

فارال^۱ به عنوان یکی از متخصصان این حوزه برای نهاد خانواده در جریان خروج بزهکاران از حبس، نقش بسیار والا و کارآمدی قایل است. خصوصاً که خانواده بتواند برای آنان شرایط سکنی را فراهم آورد و برای یافتن کار پس از فراغت از زندان یاری‌شان رساند. با آنچه گفته شد شاید بتوان بر این فرض اتکا کرد که چنانچه نهاد خانواده در روند مداخله‌های مددکاران با مددجویان نقش پررنگ‌تری ایفا کند، تأثیر مداخله‌های مددکاران در جریان نظارت بر مجرمان نیز افزایش خواهد یافت. در جریان برنامه‌های نظارتی، ادبیات و روابط همسران و خانواده‌ها به حدی حائز اهمیت است که از آنها با نام سرمایه‌های اجتماعی^۲ یاد می‌شود. این سرمایه‌های اجتماعی از مهم‌ترین ابزارهایی هستند که چه در فرآیند کیفری و چه فرآیند ترک مقاومت^۳ (منظور ترک مقاومت در برابر اجابت‌پذیری دستورات دادگاه از سوی بزهکار است) می‌توانند نقش بسزایی بازی کنند. براساس اندیشه‌های فارال یافتن چیزهایی که از اهمیت شخص زیادی برای مددجو برخوردار است، برای مددکار می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. از این طریق آنان می‌توانند ارزیابی‌های مجددی انجام دهند، فرآیند ترک مقاومت را آغاز کنند و در این زمینه همت گمارند. بنابر گفته ووگلونگ^۴ این موارد باید مواردی باشد که هم بزهکار را به خود آورد و هم به درد بخور باشد.^۵ این موارد که از چنین اهمیتی برخوردارند، طبعاً از منبعی حاصل می‌آیند که خانواده نام دارد. ^۳ اهمیت نقش مددکاری: چنانچه نظارت بر مجرمان را به یک پروژه قضایی، به تعبیر پیتر راینور^۶ در کتاب نظارت بر مجرمینش تشبیه کنیم، می‌توان اظهار داشت که زمانی این پروژه با موفقیت به فرجام خواهد رسید که بزهکار از عهده ایفای تعهدات خود که همان اجابت و پذیرش دستورات دادگاه و الزامات برنامه‌های تعلیق مراقبتی است، برآید؛ اما اینکه چگونه می‌توان در ایفای عهد بزهکار با او مساعدت کرد سؤال بسیار مهم می‌باشد. در مقام پاسخ به این

1. Faral
2. Social capital
3. Desistance
4. Vogelvong
5. Fits you and hits you
6. Peter Raynor

سؤال نهاد دیگری را علاوه بر دو نهاد پیش، پیش می کشیم و بدان می پردازیم. این همان نهاد مددکاری^۱ است که امروزه به عنوان یک ابزار مهم در نگاه جرم شناسان و به خصوص متخصصانی که در پروژه «نظارت بر مجرمان» مشغول قلم زنی و قدم زنی^۲ هستند، مطرح است. هدف و رسالت اصلی مددکاری را شاید بتوان پیش بردن وضعیت بزهکار به سمتی دانست تا هر چه بهتر و مصمم تر بتواند از عهده اجرای دستورات دادگاه برآید (مانند دستوراتی که در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی خود بدان اشاره کردیم). تکنیک هایی که مددکاری می تواند از آنها بهره گیرد تا در راستای این هدف گام های بلندتری بردارد بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که اجابت و پذیرش از سوی بزهکار تنها از طریق یک پویایی تعامل گرا^۳ میان او و بزهکار فراچنگ می آید. یکی از حوزه های تجربی و نظری که مع الاسف بابت توجهی روبه رو بوده است، موضوع اجابت و پذیرش از سوی بزهکاران می باشد. مطالعات وسیع در این حوزه نشان داده است که رویه های تعامل گرایی که میان دست اندر کاران تعلیق های مراقبتی و مخاطبان آنان (مددجویان) پیرامون مسائل وضعیتی، ساختاری و عوامل عملی برقرار می شود، می تواند موجبات فراهم سازی پذیرش را از ناحیه آنان ایجاد سازد. محوریت موضوع در این میان با فردی کردن^۴ است. هر میزان که ویژگی ها و خصایص مددجو بیشتر در دست مددکار باشد، هر چقدر نقاط ضعف و قوت و نیازهای جرم زای وی برای مددکار روشن تر باشد، حمایت و مشاوره های وی موثرتر واقع خواهد شد؛ از این روست که امروزه تلاش بسیار می شود تا از طریق روان درمانی و مشاوره های مکرر، زوایای پنهان شخصیت بزهکار کشف شود. از این طریق می توان پذیرش را امن جلوه داد. ضمن اینکه این مسئله کار قضات حرفه ای^۵ را نیز در نوع دستوری که قرار است صادر شود، تسهیل می کند. در بسیاری از حوزه های قضایی برای مثال در سال ۱۹۹۲ در انگلستان و ولز مقررات ارعایی در خصوص اجرای

1. Social worker

۲. مراد نگارنده ابعاد تحلیلی - تجربی پروژه نظارت بر مجرمان می باشد.

3. Interactional Dynamic

4. Individualization

۵. گفتنی است ژان مکر در کتاب معروف خود «عدالت اجرا شده است» در مقابل قضات حرفه ای از قضات غیر حرفه ای یعنی هیئت منصفه نام می برد.

دستورات توسط بزهکاران، به عنوان یک حربه یا ابزار برای تضمین قبول و پذیرش الزامات تعلیق مراقبتی به کار گرفته شده است. با این حال به نظر می‌رسد که این حربه‌ها بیش از آنکه به عنوان ابزاری برای فردی کردن و تحقق اجابت و اجرای دستورات از سوی مجرمان باشند، بیشتر نقش یک ضمانت اجرا در قبال عدم فرمانبری و ایفای تعهدات از سوی بزهکاران بوده است. امروزه تمایلات بیشتر به این سو رفته است که از ضمانت اجراهای قوی تنها در موارد مقاومت‌های شدید و درازمدت و مکرر بزهکار استفاده شود. در کنار این برخورد ارعایی قضایی وجه مددکاری از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است که می‌تواند مکمل این ضمانت اجراهای ارعایی باشد. به تعبیری یک ابزار واکنشی با ابزاری کنشی تکمیل می‌شود. در واقع روندهای مفهومی و تعامل‌گرایانه است که می‌تواند به پذیرش و قبول از سوی بزهکار تأثیرگذار باشد. براساس تجربه کشورهای که سال‌ها به طور حرفه‌ای به امر «نظارت بر مجرمان» پرداخته‌اند، افراد تحت تعلیق مایل‌اند تا ارزیابی‌های مبتنی بر نقش مأموران تعلیق و تجربیات تعلیقی‌شان ارائه دهند. بدین منظور مطالعاتی در این حوزه صورت گرفته است که دلالت بر مهارت‌های خاصی از نظارت بر مجرمان از سوی مددکاران دارد که از این طریق توانسته‌اند فرمان‌پذیری و اجابت از سوی بزهکار را ارتقا بخشند؛ مهارت‌هایی که شاید چنانچه توجه بیشتری به آنها در مراکز موجود در کشورمان (سازمان زندان‌ها، کانون اصلاح و تربیت، سازمان اقدامات تأمینی و تربیتی، بهزیستی) شود، روند و دستیابی به هدف «نظارت بر مجرمان» را تسهیل کند تا آنکه با پیش کشیدن خاطرات روزهای تلخ که خود می‌تواند وضعیت روحی - روانی مددجو را به قهقرا ببرد، سیر نظارت بر مجرمان را با مشکل رو به رو سازد.

۴. پی‌جویی الکترونیکی^۱: پی‌جویی الکترونیک که آن را دیده بانی الکترونیکی نیز برگردان کرده‌اند از آن دسته ابزارهای نوین در عدالت کیفری به طور عام و در مبحث نظارت بر مجرمان به طور خاص به شمار می‌آید که در بدو ورودش بحث‌ها و چالش‌های زیادی را به خود اختصاص داد. وصل یک گزارشگر الکترونیکی به بدن بزهکار موجب می‌شود تا مسئولان پروژه نظارت بر مجرمان، از مکان و محل حضور بزهکار که در دوران خروج به سر می‌برد به راحتی

1. Electronic Monitoring (EM)

مطلع شوند. اینکه طبق دستور دادگاه بزهکار در فلان ساعت می‌بایستی در فلان مکان حضور داشته باشد یا در حوالی برخی از محله‌ها (مثل اماکن فروش الکل، بارهای مشهور به فساد، اطراف محل اقامت شهودی که علیه بزهکار در دادگاه شهادت داده‌اند و یا شاکسانی که موجب محکوم شدن بزهکار شده‌اند) پرسه‌زنند، از طریق یک پی‌جو به خوبی رصد می‌شود. از دیگر منافعی که از طریق این ابزار نظارتی حاصل می‌آید، صرفه‌جویی در هزینه‌ها و نیروهای انسانی می‌باشد. در عوض استخدام مشاورانی که می‌بایست با دادن مشاوره‌های هفته‌ای بزهکار را از رفتن به مکان‌های مذکور منصرف سازند و یا وی را برای شرکت در کارگاه‌های گروه درمانی و جلسات مشاوره توجیه سازند، می‌توان با وصل یک پی‌جو وی را به سمت و سوی انجام این فعل و ترک فعل‌ها سوق داد. بزهکار با این احساس که هر لحظه در حال کنترل و نظارت شدن است خود را می‌بیند؛ بیشتر احساس الزام به فرمانبری می‌کند و پنداری در هر لحظه نگاه مسئولان تعلیق مراقبتی را بالا سر خود احساس می‌کند. کاستن از نیروهای انسانی (مثل مددکاران و مسئولان تعلیق مراقبتی)، عدم نیاز به برگزاری جلسات و کلاسهای آموزشی برای تعلیم و تربیت مددکاران و مشاوران برنامه تعلیق مراقبتی از مزایای بکارگیری این ابزار به شمار می‌آید. از دیگر مزایای این ابزار کاستن از رفت و آمدهای مکرر بزهکار به سازمان یا نهادهای تعیین شده از سوی دادگاه است. اهمیت این موضوع در جایی است که دیده شده است رفت و آمدهای مکرر بزهکار به دلیل مثلاً دور بودن محل سکنی و اقامت وی از این سازمان‌ها و یا خسته کننده بودن این عمل و از طرفی ترس از حاضر نشدن (به دلیل وجود ضمانت اجرای کیفری) موجب گریختن بزهکار از شهر محل زندگی خود و به عبارتی انصراف یک باره وی از تحت نظارت قرار گرفتن شده است؛ لذا برای اجتناب از این عواقب، پی‌جویی الکترونیکی را می‌توان ابزاری سودمند تلقی کرد. آمریکا از آن دسته کشورهای محسوب می‌شود که از این ابزار در نظارت بر مجرمان بسیار استفاده کرده است. به طوری که در سال‌های اخیر به حداکثر بکارگیری از این ابزار رسیده است^۱. با این حال بسیاری از جرم‌شناسان و طرفداران حقوق بشر

1. <http://www.michigan.gov/corrections>

با آن و یا دست کم با بسامد بالای بهره‌گیری از آن سر اتفاق ندارند. برخی از طرفداران حقوق بشر استفاده از این ابزار را معارض با کرامت انسانی می‌دانند. تا حدی که گاه آن را به قلاده‌ای که این بار با شکلی محترمانه‌تر و با توجیهی پیامدگرایانه از حقوق، بر انسان آویز شده است تشبیه می‌کنند. بسیاری دیگر نیز بر آنند که این ابزار آزادی‌ها فردی را تا حد بسیاری محدود می‌کند و نوعی مداخله مداوم و مستمر در زندگی انسان است. از سوی دیگر بسیاری از جرم‌شناسان نیز معتقدند که بکارگیری این ابزار بیشتر به مسکن موقتی می‌ماند که مادام که بر جسم (و نه روان) بزهکار آویز است هدف نظارت را بر آورده می‌سازد و به مجرد آنکه از جسم بزهکار جدا شود، به مثابه یک دست بند جدا شده بزهکار خود را رها دیده و سر ارتکاب جرم پیدا خواهد کرد. در واقع این دسته از جرم‌شناسان معتقدند که وجود درمان، مشاوره، دلجویی و راهنمایی در دوران نظارت بر بزهکاران ضروریست. پی‌جویی الکترونیکی هیچ خدمت ریشه‌ای و مبنایی انجام نمی‌دهد و صرفاً یک نظارت ساده و موقت است. شاید در دوران تعلیق جواب دهد، شاید؛ اما هرگز نمی‌تواند قول دهد که پس از فکاش از جسم بزهکار، بزهکار دیگر به سمت جرم کشیده نخواهد شد؛ لذا آن را دست کم در کنار سایر مهارت‌ها و ابزارها توصیه می‌نمایند. گفتنی است در حال حاضر از این ابزار در کشورهایی که صنعتی هستند بیشتر از سایر کشورها استفاده می‌شود. نهایتاً به نظر نگارنده نیز در صورتی که استفاده از این ابزار وجهه تحقیری برای بزهکار در پی نداشته باشد (مثلاً به طوری نباشد که همراه داشتنش در دید مردم پیدا باشد، بلکه به گونه‌ای مستتر باشد)، آزادی‌های وی را افراط‌گونه محدود نسازد و به روحیه بزهکار نیز صدمه‌ای وارد نسازد، می‌تواند در کنار سایر نهادهایی که بحثش در گذشته آمد - خصوصاً در مجرمانی که خطرناک‌تر نسبت به سایرین به حساب می‌آید - به کار گرفته شود. چه بسا استفاده از این ابزار نظام عدالت کیفری را از دستوراتی که به حبس‌های خانگی می‌انجامد که گاه موجب افسردگی، انزوای طلبی و طبعاً غیر اجتماعی شدن بزهکار می‌شود، منصرف سازد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد برای پیشگیری از تکرار جرم^۱ توسط بزهکارانی که دوران کیفر و به معنای خاص آن، حبس را پشت سر نهاده‌اند، بایستی به فکر سازوکاری بود تا از این حادثه جلوگیری به عمل آید. تکرار جرم و بازگشت بزهکار سابق^۲ به دنیای بزهکاری نه تنها می‌تواند به عنوان یک شکست در کارنامه دستگاه قضا مطرح شود، بلکه جامعه را نیز مشوش می‌سازد. کوچک‌ترین عضو این جامعه، خانواده بزهکار خواهد بود که مجدداً دلسرد خواهد شد و مهم‌تر از آن روح جمعی است که با این پیام خود را رو در رو می‌بیند که ناچار می‌بایست چشم امید از بازپروری و توان بخشی از سوی تأسیسات عدالت کیفری فرو بست. دلسردی و ناامیدی جامعه از نظام عدالت کیفری چنان عواقب سوئی در پی خواهد داشت که شاید دیگر هیچ سیاست کیفری عوام‌گرایی نتواند آن را مرتفع سازد. برای پیشگیری از چنین عواقب سوء اجتماعی می‌بایست با نظارتی صحیح، نظام‌مند و کارآمد بر مجرمان در این راستا کوشید. آنچه می‌بایست در این میان مطمح نظر قرار داد، نهادها و سازوکارهایی است که کار کرد و راهبردهای آن بتواند این اصل را برآورده سازد. نهادها و مهارت‌هایی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفتند، حاصل تجربه و آزمون و خطای کشورهای است که سال‌هاست به صرافت افتاده‌اند تا از این طریق در اجرای هر چه بهتر از پیش «نظارت بر مجرمان» بکوشند. امید است این رهاوردها که بیشتر و پیش‌تر از آنکه متعلق به قوم و کشوری خاص باشد متعلق به تجربه بشری است، در دستور کار اجرای تعلیق، آزادی مشروط، ماده ۱۹ و ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی درآید.

فهرست منابع

۱. اروین د. یالوم (۱۳۸۷) **موهبت روان در مانگری**، ترجمه مهشید یاسایی، انتشارات ققنوس.
۲. اقلیما، مصطفی (۱۳۸۵) **مددکاری**، انتشارات دانژه.
۳. صلاحی، جاوید (۱۳۸۹) **درآمدی بر جرم شناسی و بزه دیده شناسی**، انتشارات میزان.

1. Recidivism prevention
2. Ex-offender

۴. غلامی، حسین (۱۳۹۰) **تکرار جرم**، انتشارات میزان.
۵. گسن، ریموند (۱۳۷۴) **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد.
۶. لازرژ، کریستین (۱۳۹۰) **سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان.
۷. (۱۳۸۲) **پیشگیری از جرم (مجموعه مقالات)**، مرکز مطبوعات و انتشارات.
8. American Educational Research Association, American Psychological Association, & National Council on Measurement in Education. (1999). **Standards for Educational and Psychological Testing**. Washington, DC: American Educational Research Association.
9. Andrew, D.A (1995) **the psychology of criminal conduct and effective treatment**. Chicester: John wiley.
10. Burnett, R. (2004) **one-to-one ways of promoting desistance**, Willan publishing.
11. Mcneill, F., Raynor, pand trotter, c (2010) **offender supervision**, willan press.
12. Mitchell, M (2007) **police leadership and management**, fedration press.
13. <http://www.michigan.gov/corrections>
14. Whitehead, p. (2007) **modernizing probation and criminal justice**, cray ford shaw and sons.